

زمان گسترده‌تر از زمان است و ابتکار در صنایع ساختمانی است

کشور هم‌اکنون دولت مادبا بتلفظ بونابیان (مدبا) بود که پادشخت آن حکمته یا حکمتنه (همدان) نامیده میشد، مادها در تمدن ایرانی پیشقدم و بیسی از اصول فرهنگ و رشد اجتماعی را دارا بودند از آن جمله در معماری نه تنها دست داشتند بلکه ماهر بودند و مخصوص در کاخ شاهی همدان هنر نمایی ایرانی جلوه کرده بود. بقول رالینسن^(۱) که تحقیقات و محاکمات او هنوز هم ارزش علمی خاصی دارد و اقوال مورخان یونانی و رومی مانند پلینیوس و امثال او را از روی تحقیق نقل کرده کاخ همدان که ساخته مادها بوده از حیث بزرگی بنا و ستونها و تیرهای عظیم و برخی زینتهای داخلی و خستارجی نازکی مخصوص بخودش داشته و نمونه ذوق و ابتکار ایرانی بوده. مخصوصاً مادها بودند که استعمال خاره سنگهای جسیم و ستونها و تیرهای بلند قوی را اولین بار در پسا بکار بردند و این سبک ساختمان را هم میهنان خود پارسیان هم تلقین کردند. همین سبک عظمت و قوت و شکوه بنا که در سرمشکهای بابلی سابقه نداشت بدست هخامنشیان در شوش و فارس باوج کمال وزینتایی رسید، درختان تناور جنگلی و سنگ و آهن در جای گاهی مختلف وجود داشت ولی برای استفاده کامل از آنها لیاقت و شایستگی میخواست و این لیاقت را مردم ماددارا بود. قدیمترین سر زمینها پس از ماد که از لحاظ هنر آزمائی در حجاری و معماری در ایران جلب نظر میکند هم‌اکنون شوش و مرغاب است. مرغاب محل شهر نامی پیش و مرکزی دوره نخستین هخامنشی یعنی «بازار گاد» بوده از این شهر آثاری کم از کاخ شاهی و بنای مرکزی قیصر کورش باقی مانده. کارشناسان آثار باستان مانند زاره که بخش عمده مطالب زیر را از کتاب او نقل میکنند چنین در یافته اند که ساختمان قبر کوروش از حیث شکل و سبک هیچگونه سابقه و نمونه در کشور های همجوار نداشته و منحصرأ ابتکار خود ایرانیان بوده زیرا آن نوع پله بندی مخصوص و آن شکل بنای سنگی که بر فراز بلکان قرار یافته سابقه نداشته و اختراع ایرانی بوده است و این قضیه نشان میدهد که در ایران باستان حتی پیش از عصر هخامنشی فن معماری خاصی وجود داشته بدون اینکه نفوذ بیگانه در آن تاثیر کرده باشد. حس اشباح سنگی مرمری که در این دخمه بکار رفته و روش جفت کردن آنها خود قابل نظر دوستداران هنر است.

منظومه زندگانی ملتها بر دو عامل ابتکار و تقلید استوار است. گروههای کونا کون بشر که در قبیله حوادث تاریخ بهم میآیند صفات و استعداد های مختلف از هم کسب کرده و خوبی و رشم و آئین و هنر از هم یاد میکنند و برخی از آنان که هوش غریزی و ذکای فطریشان بیشتر است نه تنها خود عمل تقلید و اقتباس را از روی سلیقه و ذوق و چنانکه باید و شاید بروز میدهند بلکه ابتکار هم بکار میبرند و چیزهای تازه بوجود میآورند. اگر جهان همه در حد تقلید مانده بود هیچگونه ترقی حاصل نمیکشت و یکمشت عادات و اخلاق و ادوات و ابزار از ملتی بملتی با رث رسیده بهمان وضع دیرین باقی میماند ولی بچشم خود می بینیم چگونه روح بشر بی آرام و فکرش بی آغاز و انجام است و بطور تغییر و ابتکار در عالم ملتهای لایق ظهور میکند. صدسال پیش بشر با استعمال نطق آشنا شد و از بیه سوزنها و روغنه های بوداریانی خلاصی یافت و در آثرمان «گورته» شاعر بزرگ آلمانی گفت تمدن از این بهتر چیست که نشان بجای بیه سوزی نطق روشن کند. اما هم که اکنون نطق را کنار گذاشته ایم و بایک فشار تکمه هزاران چراغ متواتریم بسوزانیم و بالوز افکنهای قوی آفاق ناز زمین را روشن نمائیم میدانیم که شاید روزی برسد آینه دکان بدین برق وزوق ما بهمان دیده بشکند که شاعر آلمانی به تمدن بیه سوزی نگاه میکرد. زیرا با هر تقلیدی ابتکاری هست و این تحول و تناوب از خواص زندگانی بشر بلکه زندگانی جهان است.

کسانیکه بخوانند از روی بصیرت و باریک بینی تاریخ دوره هخامنشی را مورد بررسی قرار دهند بدون تردید درمی یابند که مردم ایران در منظومه مردمان جهان از خود شایستگی و ذوق و استعداد و ابتکار نشان داده و در فرهنگ جهان حقوق خدمت و فضیلت سبقت داشته است. در نظام تمدن هخامنشی آنچه ابتکار در آن کمتر و تقلید در آن بیشتر است صنایع معماری و سنگتراشی است که در واقع نفوذ صنایع ملتهای همسایه و همعصر از قبیل بابلی ها و مصری ها بعد است که بدشواری میتوان آثار ابتکار در آن دید در سوریکه در مسائل دیگر مثلاً در کشورداری و قانون گذاری و دین و عرفان و اخلاق ابتکار به تقلید کاملاً غلبه دارد و جادار در هر یک از این موضوعها بحثی جدا گانه شود. اکنون منظور اساسی در این مقاله آنست تا آنجا که ممکن است نشان داده شود که با وجود آنچه گفته شد در همین فن معماری و سنگتراشی هم در مقابل غلبه جنبه تقلید ابتکار و تصرفاتی هم در کار بوده یعنی ایرانی همتی در مواردیکه زیر نفوذ تمدن بیگانه رفته باز صرف و شایستگی و تأثیر خود را بروز داده و شخصیت خود را حفظ کرده است. اگر هنر معماری و سنگتراشی قدیمی ایرانی را بشنظر کلی بشکریم البته شباهتی نام به صنایع بابلی و آسوری در آن مشاهده خواهیم نمود حتی تأثیراتی هم از مصر و یونان خواهیم دید و با این ترتیب عقیده معمولی را که ایران در حجاری و معماری مقلد ملتهای خاور نزدیک بوده روا خواهیم شمرد ولی چون در وضع و کرده و تفصیل آنها دقیق شویم بیدرنگ فرقیهای بلوز که جمله از تصرف ایرانی بوجود آمده و دلیل ذوق و قریحه اوست پیدا خواهد شد چنانکه خاور شناسان دانشمند مانند رالینسن و زاره بدان پی برده اند اینک در این موقع اشارهای بدانها میشود. نخست بطور مقدمه بگوئیم که پیش از ظهور هخامنشیان بزرگترین دولت ایرانی دو مغرب

بمخض نزدیک شدن به نقاط معماری و حجاری مرکزی هخامنشیان مانند تخت جمشید بیدرنگ مقابرتها و امتیاز های صنعت ایرانی نسبت به صنعت ملتهای همسایه در نظر کارشناسان ماهر جلوه میکند مثلاً در همان آغاز ورود بتکاخ بلکان بهتلور کم ارتفاع که بتوان آرا سواره بالا رفت از پلنگت بابلی و آسوری فراختر، بهتر و آسانگذرتر تشخیص داده میشود. چون درو بروی تنه کاخ میرسیم دو بیکر عظیم که عبارت باشد از دو تنه بزرگ کاور بالدار با سر و صورت انسانی جلب نظر میکند که هر یک بر یکی از دو پایه بلند مدخل گویا بشنوان پاسدار قصر کننده شده. دانشمندان میگویند که این دو بیکر نسبت به سرمشکهای بابلی فرق دارد از آنجمله مال ایران

1 - Rawlinson: «Seven Great Monarchies» Vol. II p. 36-45 380-419

بنظر برجسته تر و محکم تر بویژه نسبت به عمارت مسلط تر ساخته شده حتی در تفصیل این بیکر هم فرق میان دو سبک مشهود است مثلاً صنعتگر آسوری برای اینکه گاو را در حال حرکت نشان دهد پنج پا ساخته و در واقع بقصود اشعار حرکت هم نرسیده در صورتی که ایرانی تصرف کرده و پای زیادی را حذف نموده و گاو چهار پای طبیعی ساخته است.

در خود بناهای شاهی چنانکه در آغاز این مقاله هم در باب کاخ مادى اشاره شد عظمت و شکوه و استحکام خاصی دیده میشود که در سرمشکهای بیگانه موجود نیست ' پایه های کلفت و پهناور و سقف فراخ و عظیم و مرتفع و ستونهای قلمور و بلند و سرستونهای معظم جلوه نشانه عظمت و قدرت است که در کاخها و بناهای بابلی نظیر آن مشهود نیست. در اینجا هم در تفصیل و نازک کاری مانند نازک کاری سرستونها تفاوت های آشکار موجود است. فرق اسلوب ایرانی با همسایگان منحصر به پله و ستون و گاو بالدار نیست و فرقه های اساسی تر موجود است از آنجمله بیکر شاه در آثار ایرانی از آن بابلی و آسوری فرقی فاحش دارد در صورت و نقش شاهنشاه ایران در بکتظر دو صفت بارز دیده میشود که هنرور ایرانی نمایان ساخته و آن اینست: حال متانت و عظمت نسبت بزرگداشت، حال ایمان و تواضع نسبت به پروردگار. در چهره شاهان ایران در عین ظهور قوت و بزرگواری و اقتدار یک نور نجابت و آرامش هست و در عین حال نسبت بخدا وضع بیابش و باوری و توکل جلوه میکند در صورتیکه در تمام بیکرهای سلاطین بابلی حال نخوت و خود پرستی و تفرعن و هیبت شماری پیداست و این امر در نمایاندن درجه تمدن و فرهنگ و روحیات مردم ایران و بزرگان و پیشوایان آن بس مهم است.

از امتیازات خاص صنعتگران ایرانی تزیین و انتظام و ادب و آرامش نامی است که در تمام بیکرهای فردی یا جمعی جلوه گر است از این لحاظ سنگنگاری ایرانی در حقیقت موافق آیین درباری تحت نظام و گوئی در حال سلام تهیه شده و این نظام در باره ملتهای دیگر هم که صورت آنها کشیده شده تطبیق گشته در صورتیکه در بیکرهای فردی و جمعی بابلی و آسوری حرکت و کسبختگی زیاد است و در هر منظره جمعی که بر سنگهای بابلی دیده میشود هرج و مرج و آشوب و حرکت های مختلف پیداست و ایرانیان در این سبک صرف فاحش کرده اند.

این روش در منظره های دیوار جنب پلکانها هم رعایت شده که معمولاً بیکر پاسداران درباری و برندگان پیشکشی یا نظامی مخصوص بر آن تراشیده شده است. از سنگنگارهایی که در آثار بابلی و هم ایرانی دیده میشود بیکر تخت شاهیست بتزیینات آن که گروهی حاملین و خدمتگزاران در پیرامن آن هستند. در این موضوع کار صنعتگران ایرانی فرقی فاحش از آن همسایگان نشان میدهد زیرا در سنگنگاری ایرانی هر یک از افراد پیرامن تخت که به ملیتهای غیر ایرانی منسوبند از حیث سر و صورت و ریخت و لباس و سلاح کاملاً شبیه به ملت خود تراشیده شده و در این خصوص دقتی خاص بکار رفته و پیداست که این کار نه تنها از لحاظ فنی بلکه از لحاظ تاریخی هم سودمند است زیرا این نقشها قدیمترین طرز اندام و لباس و ابزار و اسلحه ملل را مینمایاند و قسمتی از عادات و مراسم دو هزار و پانصد سال پیش را در مد نظر مامی دارد حتی این نقشها از نظر ژاد شناسی و مردم شناسی هم بس مهم میباشد زیرا تا حدی میتوان از آنها به خواص نژادی آن اقوام پی برد.

در بالا هم گفته شد که صنعتگران ایرانی در نازک کاری و جزئیات و تفصیل هم نردستی و مهارت و سلیقه مخصوص نشان داده اند که در آثار همسایگان موجود نیست. گلنگاریها و حاشیه پردازیها و تزیینات تمام حجاریهای تخت جمشید شاهد این قضیه است و ممکن است برای مثال نقشه روبروش تخت شاهی را که در تخت جمشید بر دیوار کاخ تراشیده شده در نظر گرفت که چگونه خطوط بکثرت و بیوش قماش و گلها و نقشه های آن بطور تفصیل و با سبکی لطیف نزدیک به طبیعت پدیدار است حتی در صورتیکه سنگتراش معمولاً خطوط راست و تیز بر سنگ تراشیده برای نشان دادن قماش خطوط آرا کند و کمی متموج و نرم نمایانده بعدیکه سنگ سخت حس قماش نرم تولید میکند. اینگونه اینکار تفصیلی در تزیینات حواشی و کنار دیوارها و سردرها و پله ها و در زمینه و پیرامن بیکرها نیز هویدا است.

سخن کوتاه اینکه ایرانیان در هنر آزمائی معماری و حجاری اولاً مقلد خوب قابل بوده و دوم خود نیز تصرف و ابتکار داشته و هرگز در مقابل نفوذ بیگانه پیروی کورانه نکرده و ذوق و سلیقه ابراز نموده اند. مراتب فوق بیشتر از کتاب زاره^۱ اقتباس شد و بجاست چند جمله در همین باب از کتاب رالتسن بطور ترجمه آزاد نقل شود:

«ابتکار در هنر استفاده از درختهای تناور جنگلی و بکار بردن ستونهای جسم و تیربندی مخصوص برای عمارتهای بزرگ عالی را باید به مادها نسبت داد که عمارتهای عالی باشکوه درباری باین سبک بوجود آورده بودند. این هنر در وقته در ایران کاملتر شد و اقتضای ایرانی است که این فن را اختراع کردند و آنرا از آسور یاد گرفتند نه از مصر و نه از یونان. معماری ایران از جهتی شبیه به معماری مصر و آسور است و از آن اقتباس شده ولی از نظر بهترین و اساسی ترین خواص و کیفیات ساختمانی کار خود ایرانی است» در آغاز کار سبک ساختمانی که ایرانیان در سرزمین بین النهرین دیدند تیربندی و ستون سازی نداشت و بجای تقلید کورانه تصرف کامل کردند و از چوبهای نیرومند جسم استفاده عالی نمودند و نیز بجای سنگهای نالستوار متوسط که در غالب عمارات بابلی بکار رفته بود ایرانیان تخته سنگهای زیبای بزرگ که در خود بناها و پیرامن و دافعه آن به بلرزی نمایان بکار گذاشتند و روی زمینه پهناور سنگی عمارتهای گرس تراشیدند و معمولی منظمی بوجود آوردند حتی سبک پلکان فراخ کوتاه مخصوص که در صواریه لوی هم با سالی میتواند بالا روند در هیچ جای دیگر نظیر ندارد و اینکار ایرانی است.»

در خانمه باید گفته شود که در این سالهای اخیر بواسطه کارهای بیشتری که در نقاط مختلف کشور به راهنمایی و مساعدت دولت شاهنشاهی از طرف کارشناسان بیگانه و ایرانی بعمل آمده کشفیات مهمی که شده عقیده دانشمندان نسبت به اهمیت و ارزش هنرهای ایرانی و ابتکار ایرانیان به مراتب فروتر گشته اهمیت این جنبش نوین را از تألیفات اخیر در باب مناسبات بخصوص تألیفات آقای پوپ^۲ توان دید. وقتی دیگر و فرصتی بهتر لازمست که در این باب شرحی نوشته آید. چون نام پوپ میان آمد مناسب دیده شد این مقاله با جمله ای از کتاب او در باب هنر ایرانی خانمه باید: «هنر (یا صنعت) یکی از بهترین جلوه های هوش آدمی است. کیفیت هنر مربوطست به خواص نژادی و ورزیدگی فردی یک ملت و هنر ایران باین خصوصیت و سفالی مظهر شخصیت بارز ملی است»

۱- Larre; ۲- Pope: An Introduction To Persian Art P. 219

نویسنده: دکتر حسن گلشن گری
محل کار: تهران